

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه الزهراء (س)

دانشکده الهیات

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته ادیان و عرفان

عنوان

مقایسه‌ی مفهوم «نجات» در عهد جدید و مثنوی مولانا

استاد راهنما

دکتر نوری سادات شاهنگیان

استاد مشاور

دکتر حجت اله جوانی

دانشجو

هانا حبیبی کیلک

اسفند ۱۳۹۰

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهراء (س) است.

تقدیم به خواهرم؛

آن مهربان که تا آخرین دم حیات،

عشق به فرزند و امید به زیستن را از یاد نبرد.

«سپاس خدایی را که برمانت نهاده فرستادن بجایانی میان امت ها، خدایی که ما را بر سایر کائنات، برتری بخشید و رستگار گردانید»

و با سپاس و تقدیم بوسه بر دستان پر مهر پدر و مادر عزیزم به خاطر فداکاری ها و زحمات بی دریغشان؛

و همچنین با تشکر و قدردانی از زحمات دلسوزانه استاد راهنما و مشاورم سرکار خانم دکتر نوری سادات شاهسنگیان و جناب آقای

دکتر محبت الله جوانی، که با راهنمایی های ارزنده و زحمات دلسوزانه اش در طول تدوین و نگارش این رساله اینجانب را یاری

نمودند.

چکیده

آنچه در این رساله مورد بحث قرار گرفته است، بررسی مفهوم «نجات»، فلاح و رستگاری و عوامل و موانع رسیدن به آن از دیدگاه دو کتاب عهد جدید و مثنوی مولانا جلال الدین رومی است. در عهد جدید، نجات به معنای پاک شدن از گناه و مرگ ابدی و رسیدن به پاداش اخروی و برخوردار شدن از زندگی ابدی است و عواملی چون ایمان، فیض، فدیة، توبه و... در رسیدن به نجات مؤثرند و همچنین عواملی چون گناه، شریعت، جهل و... از موانع رسیدن به نجات و رستگاری است. از دیدگاه کتاب مثنوی، نجات به معنی رهایی از آلام روحانی و انجام دادن سیر و سلوک عرفانی به منظور قرب و مشاهده و متحد و فنا شدن در ذات حق است. عواملی چون تلاش و کوشش فردی، تمسک به شریعت، تهذیب نفس از طریق انجام اعمال صالح و کسب فضایل اخلاقی سبب دست یابی به نجات است. همچنین گناه و پرداختن به دنیا و مادیات از موانع حصول نجات محسوب می شود.

واژگان کلیدی: نجات، مثنوی مولانا، عهد جدید، فیض، مسیح، ایمان.

۱- فصل اول: کلیات.....	۱
۱-۱- مقدمه.....	۲
۲-۱- عهد جدید و ایده های آن.....	۹
۳-۱- مثنوی مولانا و ایده های آن.....	۱۵
۲- فصل دوم: مفهوم «نجات» در عهد جدید.....	۲۱
۱-۲- ریشه یابی واژه نجات در کتاب مقدس.....	۲۲
۲-۲- مراحل فرایند نجات.....	۲۵
۳-۲- آموزه ی رهایی.....	۲۶
۴-۲- نجات دهندگان در کتاب مقدس.....	۲۸
۵-۲- انواع نجات.....	۳۰
۶-۲- عوامل رسیدن به نجات.....	۳۲
۱-۶-۲- خدا.....	۳۲
۲-۶-۲- عیسی مسیح.....	۳۴
۳-۶-۲- فیض.....	۳۷
۴-۶-۲- ایمان.....	۴۰
۵-۶-۲- فدیة.....	۴۲
۶-۶-۲- کلیسا.....	۴۴
۷-۶-۲- معرفت.....	۴۸
۸-۶-۲- توبه.....	۴۸
۹-۶-۲- مرگ ارادی.....	۴۹
۱۰-۶-۲- اذکار کتاب مقدس.....	۵۱
۱۱-۶-۲- امیدواری و صبر.....	۵۲
۱۲-۶-۲- عشق و محبت.....	۵۳

۵۳.....	۲-۶-۱۳- دعا و عبادت.....
۵۴.....	۲-۶-۱۴- عمل.....
۵۴.....	۲-۷-۷- موانع رسیدن به نجات.....
۵۴.....	۲-۷-۱- شریعت.....
۵۵.....	۲-۷-۲- شر.....
۶۲.....	۲-۸- جمع بندی.....
۶۳.....	۳- فصل سوم: مفهوم «نجات» در مثنوی مولانا.....
۶۴.....	۳-۱- معنای نجات.....
۶۵.....	۳-۲- انواع نجات.....
۶۶.....	۳-۳- نجات دهندگان.....
۶۹.....	۳-۴- عوامل رسیدن به نجات.....
۶۹.....	۳-۴-۱- خدا و فیض بیکرانیش.....
۷۱.....	۳-۴-۲- انبیاء.....
۷۲.....	۳-۴-۳- اولیاء.....
۷۴.....	۳-۴-۴- ایمان.....
۷۶.....	۳-۴-۵- معرفت.....
۷۸.....	۳-۴-۶- شریعت.....
۷۹.....	۳-۴-۷- طریقت.....
۸۰.....	۳-۴-۷-۱- مقامات.....
۸۶.....	۳-۴-۷-۲- احوال.....
۹۱.....	۳-۴-۸- سماع.....
۹۳.....	۳-۴-۹- مرگ.....
۹۵.....	۳-۴-۱۰- مرگ آزادی.....
۹۶.....	۳-۴-۱۱- ادب.....
۹۷.....	۳-۵- موانع رسیدن به نجات.....

۹۷.....	۳-۵-۱- شری
۱۰۸.....	۳-۵-۲- دنیا و مادیات
۱۰۹.....	۳-۵-۳- توجه به جسم و تن خاکی
۱۱۱.....	۳-۶- جمع بندی
۱۱۳.....	۴- فصل چهارم: مقایسه مفهوم «نجات» در عهد جدید و مثنوی مولانا
۱۱۴.....	۴-۱- معنای نجات
۱۱۶.....	۴-۲- نجات دهندگان
۱۲۰.....	۴-۳- انواع نجات
۱۲۲.....	۴-۴- عوامل رسیدن به نجات
۱۲۲.....	۴-۴-۱- فیض
۱۲۴.....	۴-۴-۲- ایمان
۱۲۶.....	۴-۴-۳- توبه
۱۲۷.....	۴-۴-۴- عشق و محبت
۱۲۸.....	۴-۴-۵- شریعت
۱۳۰.....	۴-۴-۶- معرفت
۱۳۱.....	۴-۴-۷- مرگ
۱۳۲.....	۴-۴-۸- مرگ ارادی
۱۳۳.....	۴-۴-۹- صبر و امیدواری
۱۳۵.....	۴-۴-۱۰- عمل
۱۳۵.....	۴-۵- موانع رسیدن به نجات
۱۳۵.....	۴-۵-۱- دنیا و مادیات
۱۳۷.....	۴-۵-۲- شری
۱۴۳.....	۴-۶- نتیجه گیری
۱۴۶.....	منابع و مأخذ

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

نجات اساساً به معنای رهایی بشر است از شرایط منفی و عاجزانه در هر موقعیتی که خطرهایی از قبیل رنج، شرّ، فنا و مرگ، انسان را بالقوه یا بالفعل تهدید می‌کند. در بعضی از ادیان نیز نجات به معنای احیا و بازسازی زندگی به سمت قلمرویی بالاتر است.^۱ نجات در ادیان الهی منجر به بازگشت انسان به شرایط سعادت و رستگاری حقیقی و دریافت فیض و برکت ابدی می‌شود؛ که این رستگاری برای شفای روح گناهکار انسان و برخورداری آن از حیات ابدی از طریق خدا فراهم می‌شود. از نظر برخی از دانش پژوهان، رستگاری و نجات مقصد هر دینی است و جهت عمل به دین در بیرون از زندگی است؛ چنان که می‌بایست معطوف به زندگی و پسازندگی نیز باشد.^۲

انسان موجودی است که فطرتاً در پی رسیدن به کمال مطلوب و رستگاری ابدی و فرار از شرّ و نابودی است و به ضرورت مسئله‌ی نجات و رستگاری در زندگی دنیوی و اخروی دست یافته است و همواره آرزوی تشکیل جامعه‌ای که معیارهای معنوی و انسانی بر آن حاکم باشد و جهانی که ظلم و ستم در آن مفهومی نداشته باشد را در سر می‌پروراند. تجلیات این اندیشه‌ی دستیابی به سعادت و رستگاری در ادیان و مکتب‌های فکری بازتاب یافته است و هر کدام از آنها بر اساس جهان بینی خاص خود و تفسیری که از هستی دارند، اندیشه و مفهوم «نجات» و عوامل و موانع رسیدن به آن را برای پیروان خود تشریح نموده‌اند.

^۱ W. Benton, « Salvation », *Encyclopedia Britannica , Macropedia* , Vol: 10, Chicago , 1973

^۲ هینلز، جان آر، فرهنگ ادیان جهان، ویراستار ع. پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶، ص: ۳۳۲.

آموزه‌ی نجات یکی از مهمترین مسائل مسیحیت می‌باشد. به طور قطع عقاید آیین‌های رمزی چون آیین فریجیایی، ارفئوسی، مصری، سوری و ... در پیدایش عقیده‌ی نجات در ادیانی که پس از آن‌ها به ظهور رسیدند، مخصوصاً مسیحیت، تأثیر گذار بوده است؛ چرا که این آیین‌ها بی‌مرگی سعادت‌مندان‌ای را به نوکیشان خود وعده می‌دادند و ادعای ارائه‌ی وسیله‌ای قطعی برای رسیدن به رستگاری را داشتند. طبق یک نماد عمومی، روح حیات بخش انسان بارقه‌ای بود جدا شده از پرتویی الوهی که این پرتو، همان خدای توصیف‌ناپذیری بود که به طور کلی بر همه‌ی کائنات احاطه داشته و وجود روحانی خود را در درخشندگی آسمان آشکار می‌ساخت، این بارقه بهره‌ای از الوهیت آن پرتو را داشت و از این رو اعتقاد بر این بود که انسان به زمین هبوط کرده است تا مورد امتحان قرار بگیرد.^۱

در آیین فریجیایی آسیای صغیر، که اولین دین شرقی بود که رومی‌ها پذیرفته بودند و دین الهه‌ی فریجیه بود که اهالی پسینوس و کوه آیدا^۲ او را می‌پرستیدند و در غرب به نام بزرگ مادر^۳ شهرت یافته بود؛ معتقد بودند که انسان تحت سلطه‌ی غرایز نفس و ماده است و باید از آن‌ها رهایی یابد تا به نجات و رستگاری برسد؛ از این رو به انجام اعمال مقدس و برگزاری مراسمی مانند تطهیر خونین با ذبح گاو می‌پرداختند و غذایی را که در این ضیافت مقدس صرف می‌کردند شبیه نان و شراب عشای ربانی بود و همچنین به ریختن خون خود با بریدن عضوی از بدنشان می‌پرداختند که این کار خاطره‌ی جراحی را که به الاهی آتیس یا پاپاس^۴ وارد شده بود، برای آنان زنده می‌کرد و به این خون کفاره و جبران گناهان نسبت می‌دادند.^۵

آیین ارفئوس^۶ که در تمام دنیای سواحل مدیترانه، یعنی هر جا که نژاد و فرهنگ یونانی وجود داشت، گسترش یافته بود، برخلاف دیگر فرقه‌های رسمی، بیش از یک مبلغ دینی داشت که خودشان را وقف پرداختن به موضوع روح جاویدان و رهایی از جهان مادی کنونی کرده بودند. این آیین دیدگاهی اخلاقی درباره‌ی ارتباط میان آغاز و روش زندگی دارد. روشی که با قوانینی یقینی برای رها ساختن روح در وجود انسان‌ها شکل گرفته بود؛ که حتی توجه فیلسوفان یونانی مثل

^۱ کومون، فرانتس، *ادیان شرقی در امپراتوری روم*، ترجمه ملیحه معلم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷، ص: ۱۸۳.

^۲ Mount Ida

^۳ Magna Mater

^۴ Papas

^۵ همو، ص: ۷۶.

^۶ Orpheus

ارسطو و افلاطون را به خود جلب نموده بود.^۱ پیروان این آیین معتقد بودند که روح انسان می‌تواند به عنصر شرارت و خباثت آلوده شود و بعد از مرگ گرفتار عذاب جاودانی شود؛ از این رو باید به انجام قوانین و رسومی چون طهارت و پاکی و پوشیدن جامه‌های سفید و اجتناب از خوردن هر گونه گوشت حیوانی و همچنین پرهیز از محرمات نسبت به روابط جنسی و حفظ از آلودگی عفاف و گذرانیدن عمر به ریاضت بپردازند، به این نیت که روح را از عنصر شرارت و خباثت پاک و مطهر سازند و بعد از مرگ گرفتار عذاب جاودانی نشوند و به صفای روحانی در این جهان و سعادت و رستگاری در جهان دیگر برسند، و در جزایر نزهت انگیز سعادت‌مندان و نیکان منزل جاودانه یابند.^۲

آیین مصری که مخصوص سرزمین مصر باستان است؛ قائل به الهه‌ی ازیریس^۳ است، از نظر پیروان آن ازیریس خدایی است که توسط ست^۴، کشته شده است و زمانی که هوروس^۵، ست را مغلوب ساخته ازیریس دوباره زنده شده بر مرگ فائق آمده و زندگی جاودانه یافته است و هر کس خالصانه به ازیریس خدمت کند در جاودانگی وی سهیم می‌شود.^۶ پیروان این آیین همچنین معتقد بودند که ارواح خبیث می‌تواند بر روح انسان تأثیر بگذارد و آن را آلوده سازد، از این رو اهمیت زیادی به تذهیب و تدهین جهت دور کردن ارواح خبیث می‌دادند و به انجام اعمال مقدسی چون تغسیل و خزیدن بر روی زانوان خونین به دور معبد می‌پرداختند به این امید که این رنج‌ها، کفاره‌ی گناهان و خطاهایشان شود تا به نجات و رستگاری دست یابند.^۷

آیین رمزی سوری، که آیین سرزمین بابل بود، پیروان آن به مجموعه‌ی خدایان متعدد قائل بودند که از مهم‌ترین آنان می‌توان به عشتر یا الهه‌ی مادر و مردوخ خدای آسمان و زمین، اشاره کرد. از نظر آنان خدا الوهیت یگانه، قدرتمند، ابدی و غیر قابل تعریف است که خود را از طریق طبیعت آشکار می‌ساخت؛ یعنی این موجود متعالی که در ورای آسمان سکونت داشت می‌بایست به ماورای این جهان مادی نقل مکان می‌کرد تا مردم را به سعادت و رستگاری برساند از این رو به

¹ Ellen Prell, Riv, «Mystery Religion», *Encyclopedia Of Religion*, Ed. Mircea Eliade, Machmillan Press, New York, v: 9, 1993, P: 234;

^۲ ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص: ۹۱.

³ Osiris

⁴ Set

⁵ Horus

^۶ کومون، *ادیان شرقی در امپراتوری روم*، ص: ۹۸-۹۳.

⁷ Angus, Samuel, *Mystery Religions And Christianity*, Kessinger Publishing, Montana, 2003, p: ۱۳۷;

کاهنان و پیشوایان دینی خود متوسل شده و در اموری مانند قربانی‌ها و افسون‌ها و نمازها و دعاها و... از آن‌ها یاری می‌جستند تا به این موجود متعالی (خدا) نزدیک شوند و او را از خود راضی نگه دارند تا به سعادت و رستگاری دست یابند.^۱

برخی از مکاتب مسیحی از جمله مکتب گنوسی نیز تأثیر بسزایی در روند این اندیشه در مسیحیت گذاشته است. آیین گنوسی نخست در اسکندریه و سامرا رشد کرد که پیروان آن گمان داشتند که به کل حقیقت دست یافته‌اند و منشأ دین خود را وحیانی می‌دانستند و معتقد بودند که دنیا بر پایه‌ی دوگانگی و تضاد ماده و روح قرار دارد و ماده دشمن روح است آن چنان که شر دشمن خیر است و خداوند تعالی از نظر آن‌ها بسیار دور و دست نیافتنی بود. آفرینش جهان مادی عمل این خدای دور دست نبود و کار خدایی که در مراحل بس پایین تر از خدای تعالی قرار دارد؛ یا کار اهریمن، بود. آنان همچنین جایگاه عیسی مسیح را بعد از فرشتگان قرار می‌دادند و گاه وجود او را انکار می‌کردند. بسیاری تن داشتن او را منکر بودند و معتقد بودند او با تن خویش به این جهان نیامده است.^۲

نگاه بدبینانه به جهان و موقعیت انسان در آن که از باور به ثنویت روح و ماده سرچشمه می‌گیرد، باعث شد تا گنوسی‌ها نجات را امری ضروری تلقی کنند. ضرورت نجات نه برای جهان مادی است که ماده اساساً نجات نیافتنی است. آن چه قابل نجات است روح یا بارقه‌ی الهی است که از عالم اصلی خود جدا افتاده و در جهان مادی و درون جسم در غربت و اسارت به سر می‌برد. هدف گنوسی‌ها رها ساختن این من درونی از زنجیر تن و نفس و بازگرداندن آن به موطن اصلی‌اش یعنی قلمرو روشن الهی بوده است. نجات و رهایی نوع انسان نیز امکان پذیر نیست؛ چرا که انسان‌ها دارای طبایع مختلف بوده و تنها افرادی با سرشت روحانی و الهی به نجات دست خواهند یافت.

نجات گنوسی همچنین نجات از گناه نیست، خواه گناه ذاتی خواه غیر ذاتی؛ بلکه نجات از جهل است که گناه نیز خود نتیجه‌ی جهل است. در واقع اساس و بنیان هستی جهان و جوهره‌ی وجود دنیوی جهل است. تنها به واسطه‌ی معرفت می‌توان بر جهل فائق آمد؛ معرفتی که از انسان به سبب موقعیتش در جهان دریغ داشته شده است. این معرفت با کشف و شهود، با ریاضت یا ایمان حاصل می‌شود، اما حصول آن بی دخالت یک منجی الهی امکان پذیر نیست. او حامل وحی

^۱ جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۵-۶۸

^۲ بهار، ادیان آسیایی، تهران، نشر چشمه، چاپ ششم، ۱۳۸۶، ص ۷۷.

الهی و پیام آوری از سوی خداوند است که معرفت نجات بخش را به گنوسی‌ها می‌آموزد. اجرای آیین‌های راز آلود، وردها و ذکرها و نمادهای ویژه و نیز دانستن برخی اسامی مکتوم و سری، جریان نجات را تسهیل نموده و روح را در مسیر رهایی یاری و تقویت می‌نماید.^۱

اندیشه‌ی نجات در مسیحیت دارای یک سیر و روند بوده است، با این توضیح که عیسی در اوضاع سیاسی متزلزل و محیط دینی ناآشفته‌ای به دنیا آمد. یهودیان در سال ۵۸۷ قبل از میلاد، بعد از نابودی پادشاهی جنوبی توسط بابلی‌ها، به بابل تبعید شدند و تا سال ۵۳۷ قبل از میلاد، آنجا ماندند. وقتی یهودیان از بابل به فلسطین برگشتند با مسائلی چون تفسیر این تبعید رو به رو شدند. بنابراین آن‌ها به دلیل پیمان و تجربه‌ی طولانی‌شان از لطف و فیض خدا، واقعه‌ی تبعید را نشانه‌ای بر این امر ندانستند که خدا آن‌ها را ترک گفته است. در واقع از نظر آنان، خداوند دوباره به نفع آن‌ها عمل خواهد کرد. در این اوضاع بسیاری از یهودیان در تورات، به دنبال راهنمایی درباره‌ی رفتار روزمره‌ی خود بودند و بسیاری دیگر نیز به دنبال بخش‌های دیگر از کتاب مقدس بودند تا آن چه را که خدا ممکن بود در آینده نجات دهد، دریابند. عده‌ای نیز آرزوهای خود را مبنی بر مفهوم سلطنت خدا متمرکز کرده بودند، شاید به این دلیل که امیدوار بودند آرمان قدیمی قوم برگزیده‌ی خود را در سرزمین موعود و تحت حکومت پادشاهی الهی دوباره به دست آورند. بنابراین سلطنت خدا، شعاری شد برای آنچه که در عصر جدید باید واقع می‌شد. اما در این مفهوم عقاید مختلفی وجود داشت. از نظر بعضی از یهودیان، مسیحا می‌بایست پادشاهی خردمند و آرمانی باشد که عدالت را در تمام دنیا برقرار کند. عده‌ای نیز معتقد بودند که مسیح باید از تبار داوود باشد، چون که داوود بزرگترین پادشاه قدیم بوده است. از نظر عده‌ای نیز، تأسیس سلطنت خدا به معنای اعتبار سیاسی یهود در عالم می‌باشد؛ بدین معنی که بنی اسرائیل قدرتمندترین امت روی زمین خواهد بود و بر همه حکومت خواهد کرد.^۲

از آن جا که در قرن‌های اول و دوم قبل از میلاد، حوادث سیاسی بسیاری یهودیان را تهدید می‌نمود، بنابراین عقاید آنان درباره‌ی سلطنت خدا و مسیح بیشتر جنبه‌ی سیاسی و نظامی به خود گرفت. عده‌ای سلطنت خدا را سلطنت آرمانی حق و عدالت نمی‌دانستند، بلکه آن را یک نوع رویداد قدرتمند تلقی می‌کردند. سلطنت خدا با این انتظار که خدا اقدام مهمی انجام خواهد داد

^۱ شاهنگیان، نوری سادات، «بحثی در نجات‌شناسی گنوسی»، اندیشه‌ی دینی، ۱۳۸۴، شماره ۱۶، ص ۵۷.

^۲ ویور، مری جو، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱، ص

مرتبط می‌شد و چون جهان در چنین وضع نا مطلوبی قرار داشت باید خدا در مردم و در جهان تحول کاملی به وجود می‌آورد.

در طول این دوران، نوشته‌ها و نگرش‌هایی با عنوان «آپوکالیپتیک» به وجود آمد که بر اساس آن مردم، جهان را به مثابه‌ی جایی می‌پنداشتند که تحت نفوذ نیروهای شیطانی است و با نیروهای انسانی نمی‌توان آن‌ها را از بین برد بلکه می‌بایست خدا خود وارد عمل شود و امیدوار به آمدن چنین روزی بودند که خدا قدرت شیطان را نابود خواهد کرد و سلطنت الهی را برقرار خواهد ساخت. بنابراین دیدگاه‌های آنان درباره‌ی مسیح شکل سیاسی و نظامی به خود گرفت، بدین معنی که مسیح علاوه بر این که باید خردمند باشد باید پادشاهی جنگجو و مقتدر باشد که بر نیروهای شر غلبه کند و نجات و سعادت را برای همه به ارمغان بیاورد.^۱

در کتب انبیای گذشته، مخصوصاً کتاب اشعیا، درباره‌ی ظهور عیسی بشارت داده شده بود^۲ که با آمدنش عدالت در جامعه برقرار خواهد شد و فساد که در آن زمان بیداد می‌کرد را نابود خواهد ساخت و فرقه‌های یهودی، همان‌طور که توضیح داده شد، هر کدام انتظاری از این منجی داشتند و با آمدن عیسی، دریافتند که آن تصورشان از مسیح، در مورد عیسی صادق نیست. عیسی بعد از این که مأموریت راهنمایی مردم را در پیش گرفت و تعالیمی را که برای حواریون و مردم ایراد می‌کرد، مردم را به باطن دین متوجه کرد و به خاطر ایمان راسخ وی به خدا و نرمش و محبت و اخلاق درستی که داشت، عده‌ی زیادی دور او جمع شده و به وی ایمان آوردند، بنابراین یهودیانی که در آغاز به مسیحیت ایمان آورده بودند، چنین می‌اندیشیدند که عیسی آمده است تا قوم یهود را از اسارت بدتری که همان گناه بود، رها سازد و به این ترتیب بر اساس تعالیم عیسی و حواریون، اعتقاد به جهان دیگر و سعادت اخروی قوت گرفت و انجیل، جهانی پر از عدل و داد را بشارت می‌داد^۳ و یادآور شد که هیچ کس به خاطر پیروی از احکام شریعت یهود به رستگاری نمی‌رسد بلکه تنها به وسیله‌ی ایمان به خداست که انسان آزاد می‌شود.^۴

این نکته را نیز باید افزود که در زمان مسیح این اعتقاد وجود داشت که از انسان از روزی که از بهشت رانده شد، گناهکار شده است. عیسی اعلام کرد که آمده است تا انسان را از گناه برهاند. به طور کلی عیسی در امر نجات بخشی انسان‌ها در دو جهت موفق بود. یکی به این دلیل که وی

^۱ ویور، مری جو، در آمدی به مسیحیت، ص ۶۵-۶۳.

^۲ مرقس ۳-۲: ۱.

^۳ پطرس اول ۵-۴: ۱

^۴ رومیان ۷: ۵

انسانی بود که با زندگی و رفتار و کار خود، نمونه‌ای از انسان و زندگی کامل را برای بشر فراهم کرد و امکان بیشتری را در اختیار انسان قرار می‌داد تا آسان تر به رستگاری دست یابند؛ و دوم این که عیسی خود خدا بود و رنج و مرگش بر صلیب نشانه‌ی ایثاری الهی بود که بر فضای گناه آلود دنیا فائق آمد و رستگاری انسان را ممکن می‌ساخت.

شاگردان و مبلغان عیسی پس از مرگ وی، با ذکر اعتقاد مرگ، رستاخیز و داوری عیسی در ایام آخر عمرش تلاش می‌کردند که مردم لزوم یک منجی را بفهمند و ضمیر آن‌ها را بیدار می‌ساختند تا به گناه‌کاری خود پی ببرند؛ زیرا همان طور که گفته شد زندگی مردمان قرن اول فوق العاده آلوده به گناه و شرارت بود و آن‌ها برای ایجاد ایمان و حق شناسی نسبت به مسیح نجات دهنده، طریق به صلیب کشدن وی را مجسم می‌نمودند که این عقیده باعث شد که تعداد کثیری به عیسی ایمان بیاورند و بدین طریق بود که اندیشه‌ی نجات در مسیحیت تا امروزه نیز ادامه یافت و هنوز یکی از مسائل مهم در حوزه‌ی کلام و فلسفه‌ی دین مورد توجه بسیاری از علماء، فلاسفه و متکلمین مسیحی بوده است.^۱

به طور کلی سیر و روند اندیشه‌ی نجات در ادیان رمزی و مکتب گنوسی و مسیحیت بر روند این اندیشه در عرفان اسلامی که به نحوی متأثر از این ادیان و مکاتب فوق است؛ تأثیر بسزایی گذاشته است. با این توضیح که در عرفان اسلامی، صوفی و عارف به مدد ذوق خویش به آن چه حق است و قلبش او را به خضوع و تسلیم و امید وادار می‌سازد، روی آورده و از هر گونه شک و ریب بر کنار می‌شود. حصول این ملکه‌ی ذوق محتاج ریاضت و سلوک است و بدون طی آن، دل قابلیت مشاهده‌ی انوار را در نمی‌یابد. رسیدن به حقیقت، غایت و هدف سیر و سلوک صوفی است و خدا که به اصطلاح آن‌ها «حضره الجمع» و «حضره الوجود» نامیده می‌شود، منشأ حقیقت است.^۲ حقیقت در عرفان، به معنای مشاهده‌ی حق تعالی و مشرف به صفات و نعوت و عظمت و جلال او می‌باشد.^۳ بنابراین رسیدن به حقیقت و خدا و فانی شدن در ذات بی‌همتای وی و بقا یافتن در آن، به عنوان هدف غایی عارف و صوفی در نظر گرفته می‌شود که نهایت نجات و رستگاری شخص می‌باشد. از آنجا که عرفا، مخصوصاً مولانا، معتقدند که روح انسان از منشأ اصلی خود که همان عالم علوی است، عالمی که در آن روح با نفوس و ارواح دیگر متحد و به حق و

^۱ میلر، ویلیام مک الوی، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، تهران، حیات ابدی، ۱۳۸۲،

ص ۱۲۶

^۲ زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰

^۳ گوهرین، سید صادق، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۸، ص: ۲۴۶.

حقیقت نزدیک بود، جدا افتاده و در این عالم کثرت و اختلاف گرفتار شده است و همواره در تلاش برای رسیدن به آن اتحاد و وحدت است؛ بنابراین محتاج نجات است. نا گفته نماند که عرفا با وجود اعتقاد به انجام سیر و سلوک و پرورش روح، معتقدند که نجات و وصول به سعادت، نتیجه‌ی فیض و جذب و کشش خداست و این کشش و فیض الهی در تحت هیچ یک از قواعد بشری نیست. بنابراین تا لطف و فیض الهی نباشد، عارف به سر منزل نجات و حقیقت نخواهد رسید^۱. در واقع نجات و رستگاری در عرفان همان رسیدن به مقام آزادی و حریت است که عبارت است از آثار التفات معشوق در حالی که عاشق با قول و فعل به سمت او اقدام نماید و خود را در وی مستغرق سازد^۲. بنابراین فرد با غرق و فانی شدن در وجود حضرت حق به نجات و رستگاری دست خواهد یافت و برای رسیدن به این امر از عوامل و شرایطی چون شریعت و طریقت و اخلاق کمک می‌گیرد و از عواملی که مانع رسیدن به این هدف است، دوری می‌کند.

۱-۲- عهد جدید و محتوای آن

عهد جدید کتاب مقدس مسیحیان و مجموعه‌ای از ۲۷ کتاب، نامه و مکاشفه است که پس از عروج عیسی تألیف شده‌اند. چهار کتاب اول این مجموعه را که از اعتبار ویژه‌ای نزد مسیحیان برخوردار است مشتمل بر تاریخ زندگی و شرح فعالیت‌ها و موعظه‌های عیسی و بیان کننده‌ی بسیاری از اصول اعتقادی و اخلاقی مسیحیت است، انجیل می‌نامند. انجیل در اصل کلمه‌ای یونانی و به معنای بشارت است. به این دلیل اناجیل را با این نام می‌خوانند که شامل بشارت به ملکوت خدا و یا پیمانی جدید است، پیمانی که در آن نجات از طریق ایمان به مسیح مصلوب شده حاصل می‌شود نه از طریق عمل به شریعت. سه انجیل اول، یعنی متی، لوقا و مرقس، محتوای مشابهی دارند و داستان‌های همانندی درباره‌ی عیسی بیان می‌کنند. اگر آن‌ها را کنار هم بگذاریم چگونگی شباهتشان را در می‌یابیم. چون با هم هماهنگ‌اند اناجیل «همنوا»^۳ نامیده می‌شوند. سبک و محتوای اناجیل هم‌نوا با انجیل چهارم، یعنی یوحنا، تفاوت دارد.

^۱ غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۰، ص: ۳۳۴.

^۲ تبریزی، شرف الدین، فرهنگ نمادهای عرفانی در زبان فارسی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۷، ص ۸۵.

^۳ Synoptic

به طور کلی اناجیل بیان‌کننده‌ی حوادث و رویدادهای مسیحیت است که اگر آن‌ها را کنار هم بگذاریم به اطلاعات گسترده‌ای دست خواهیم یافت و بسیاری از نکات موجود در تاریخ جنبش‌های مسیحی روشن خواهند شد؛ لیکن اناجیل فقط شامل توضیحات اصلی و معتبر درباره‌ی چگونگی گسترش روش‌های اساسی در مسیحیت است. اناجیل با تجربه‌ی خلق شده توسط عیسی ناصری آغاز می‌شود و به همین دلیل است که تا امروز دوام یافته است.^۱

مجموعه‌ی عهد جدید به تدریج در طی چند دهه توسط افراد متعددی به نگارش درآمده است. این کتاب‌ها و رساله‌ها در سنت مسیحی به افرادی نسبت داده شده‌اند، اما محققان جدید در بیشتر این نسبت‌ها تردید کرده‌اند. از این مجموعه تنها انتساب هفت یا هشت رساله به پولس، انجیل سوم و کتاب اعمال رسولان به لوقا و تا حدی کتاب مکاشفه یوحنا به یوحنا یواری قطعی است. انتساب سایر نوشته‌ها یا به صورت قطعی رد شده و یا در آن تردید جدی شده است. این مجموعه را به لحاظ تاریخ نگارش می‌توان به چهار بخش کلی زیر تقسیم کرد:

۱. نوشته‌هایی که قبل از سال ۶۴ میلادی (یعنی سال کشته شدن پطرس و پولس) نوشته شده‌اند. رساله‌های پولس و برخی از رساله‌های کوچک مانند رساله‌ی یعقوب از این دسته‌اند.

۲. آثاری که بلافاصله پس از سال ۶۴ م و تا حدود سال ۸۰ م نوشته شده‌اند. اناجیل همونا و کتاب اعمال رسولان و کتاب مکاشفه‌ی یوحنا در این دسته جای می‌گیرند.

۳. آثاری که در اواخر قرن اول نوشته شده‌اند. انجیل یوحنا و رساله‌های او از این دسته‌اند.

۴. آثاری که در قرن دوم نوشته شده‌اند. رساله‌های منسوب به پطرس از این دسته‌اند.^۲

کتاب‌های موجود در عهد جدید را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: اناجیل، اعمال رسولان، نامه‌های پولس و مکاشفه‌ی یوحنا. در این بخش به معرفی کوتاهی از هر کدام از آن‌ها می‌پردازیم:

اناجیل که خود عبارتند از:

۱- انجیل متی: متی از حواریون عیسی است که قبل از ایمان آوردن به مسیح مأمور اخذ مالیات بوده است. این انجیل، عیسی را موسای جدید که آورنده‌ی شریعت جدید است می‌داند. متی

¹ T.B, Kilpatrick, «*Salvation (Christianity) » Encyclopaedia Of Religion And Ethics* , Hasting , James, Vol :11, Edinburgh , 1980, p: 119;

² سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *آشنایی با ادیان ۳- کتاب مقدس، قم، آیات عشق، ۱۳۸۲، ص: ۲۷۰.*

همه‌ی انتظارات درباره‌ی محل تولد مسیحا و چگونگی ورود او به اورشلیم و آن چه را باید انجام دهد، برای شرح و وصف عیسی به کار برده است.

۲-انجیل لوقا: نگارنده‌ی این انجیل، لوقای طیب است که در سفرهای بشارتی همراه پولس بود، است. در این انجیل، عیسی منجی مهربانی است که توبه‌کاران را می‌آمزد. وی توجه ویژه‌ای به دلسوزی و مهربانی عیسی دارد. لوقا در گزارشات خود درباره‌ی کار و پیام عیسی بر «عمومیت» تأکید دارد، بدین معنی که عیسی برای همه آمده است نه فقط برای یهودیان.

۳-انجیل مرقس: مرقس از زمره‌ی حواریون نیست اما گفته می‌شود که از یاوران پطرس و بنیانگذار کلیسای اسکندریه است. انجیل مرقس مختصرترین و قدیمی‌ترین انجیل است. عیسی در این انجیل، آشکارا مسیحا است، اما انتظارات هیچ یک از گروه‌ها را برآورده نمی‌کند، یعنی پادشاهی جنگ جو یا شخصی انقلابی نیست بلکه انسانی است با قدرت انجام معجزه و پسر خدا که باید رنج بکشد و بمیرد و رستاخیز او نشانه‌ی قدرتش بر مرگ است.

۴-انجیل یوحنا: نگارنده‌ی این انجیل، یوحنا بن زبدي، یکی از حواریون عیسی است. این انجیل در ساختار و سبک و محتوا با انجیل هم‌نوا متفاوت است. یوحنا «راز بودن» عیسی را بیان می‌کند که او مانند سایر مردم است اما به گونه‌ای فوق آنان است. وی بر منشأ ازلی و ماهیت الهی عیسی تأکید دارد و بیان می‌دارد که عیسی خداست که انسان شده است و این خدا به نحو اساسی و متحول کننده در جهان مداخله می‌کند.^۱

اعمال رسولان: لوقا را نویسنده‌ی کتاب اعمال رسولان می‌دانند. ماجرای این کتاب بیش از همه، معرف پولس و اعمال وی است. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های این کتاب این است که سلوک در شریعت تنها راه نجات نیست.

نامه‌ها (رسالات): نگارنده‌ی تمام این رساله‌ها، پولس است. که شامل ۱۳ یا ۱۴ نامه است و عبارتند از:

رساله پولس به رومیان: این رساله بانفوذترین رساله‌ی پولس است که دربرگیرنده‌ی موضوع نجات است و با اشارتی به تاریخ، از آغاز تا ظهور نجات دهنده بر این نکته تأکید می‌کند که نجات تنها از راه ایمان به مسیح حاصل می‌شود نه با عمل به شریعت. پولس در این رساله از نوعی رستگاری سخن می‌گوید که رهایی فرد از قدرت شیطان را به همراه دارد؛ قدرتی که فرد را به گناه در برابر خود و خداوند وسوسه می‌کند. به عبارت دیگر از مشخصه‌های زندگی فانی رهایی از گناه است و

^۱ ویور، درآمدی به مسیحیت، ص: ۷۵-۷۲.